

## راهبردهای نوین در مدیریت فرهنگی و مسئله حجاب

### ۱. تبیین مسئله و نقد تصور «تزامم مستقر»

عرضم به حضورتون که خب موضوعی که انتخاب کردن یک اتفاق است که از کف میدان جوشیده است و ما در یک پدیده جدید که تنوع و تکثری رو از افراد اجتماعی در یک مسیر مشترک و مثبت کنار هم قرار داده است رسیده‌ایم به نقطه‌ای که تضادهای رفتاری و تناقض‌های شعار و رفتارها بروز کرده و مسئله مدیریت و اساساً معرفت نسبت به این موضوع، مسئله پیچیده‌ای شده است برای آن کسانی که میدان را راهبری می‌کنند. من چند تا مسئله را عرض بکنم که فکر می‌کنم به لحاظ مبنایی یک‌ذره می‌تواند کار ما را حل بکند.

موضوع اول این است که خب بزرگواران همه طلبه‌اند و می‌دانند که کاری که می‌کنند افراد در این زمان این است که در موضوع حجاب و مسائل فرهنگی می‌روند به حالت تزامم و این تزامم را تزامم مستقر می‌کنند. وقتی تزامم مستقر می‌شود باید بروند سراغ اهم ملاحظات و معمولاً اخذ به بیانات رهبر شهید یا بزرگواران دیگر. یا نه، اساساً خود طرف اهل دقت و تحلیل و استنباط است، نگاه می‌کند و می‌بیند که خب این یک فرع فقهی است در قبال مباحث کلان گفتمانی اجتماعی و قطعاً آنها اولویت پیدا می‌کنند. اینجا به نظرم چند مسئله را باید دقت کنیم.

مسئله اول این است که اساساً این تعارض و این تزامم، یک تزامم بدوی است یا یک تزامم مستقر؟ به نظر می‌رسد آن طوری که تصویر شده، این تزامم یک تزامم مستقر نیست و یک تزامم بدوی است. و آن تزامم بدوی هم نتیجه فقدان ایده است در مدیریت این شرایط؛ شرایطی که ما بتوانیم بین یک واجب والا تر و واجبی که شاید به زعم ما اهمیت پایین‌تری دارد جمع کنیم، اگر این‌ها واقعاً ضیق خناق در مقام امتثال داشته باشد، یعنی هر دو را نتوانیم کنار هم بیاوریم. اینجا به نظرم می‌آید ما به شدت نیاز به ایده‌پردازی داریم، نیاز به فهم ایده داریم. و اگر ایده‌هایی داشته باشیم خواهیم دید که مسئله اساساً در نقطه تزامم مستقر نیست.

من تقریباً موقعیت‌های بسیار مختلف و متنوعی را در زمان فعلی تصویر کردند بزرگواران که می‌شود و نمی‌شود؛ بعد نشستن توی جلسه ایده‌پردازی دیدند که خیلی هم شدنی است، خیلی هم تأثیربخش است. خیلی وقت‌ها آن تزامم به خاطر این است که انسان‌ها می‌خواهند سریع فراغت ذمه پیدا کنند و سریع خودشان را از این مسئله بیرون بیاورند. لذا من به نظرم این قضیه را ما باید اول روش کار کنیم که چه بکنیم برای اشتراک ایده.

یک اپلیکیشنی را من یادم می‌آید مجموعه‌ای که زیر نظر آقا، جاویدان خدا حفظشان کند و خدا سلامتی به‌شان بدهد، ایجاد کرده بودند تحت عنوان «واجب فراموش شده». در این واجب فراموش شده آن‌ها آمده بودند و موقعیت‌هایی نزدیک، مثلاً صد موقعیت تصویر کرده بودند و در آن موقعیت‌ها گفته بودند چطور ما باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم. مثلاً یک بانو با همسرش هست، حجابش خیلی بد است، در پارک هستند، ما چه بکنیم؟ بعد این اپلیکیشن تعاملی بود و افراد می‌توانستند ایده‌های خودشان را بگذارند و خیلی مسئله خوبی بود؛ خیلی ایده‌هایی را به دست می‌داد.

در ماجرای قم، یکی از ایده‌ها این بود که به این‌ها بگویید ما سایه‌نشین حرم حضرت معصومه هستیم، ما مجاور حضرتیم، قدم به چشم ما بگذارید. جالب بود که آن ایده‌پرداز گفته بود قم هم در شاهراه عبوری کشور است و در این شاهراه عبوری معمولاً افراد استقرار بلندمدت ندارند، لذا دعوت شما را نمی‌پذیرند. من تقریباً بعد از اینکه کسی را این‌طور دعوت کنم و محبت کنم و بعد تذکر بدهم که حالا حجاب خانواده شما مناسب شأن شهر حرم حضرت معصومه نیست، یک مورد نبود که بخواهد در این موضوعات مقابله کند.

من قبل از اینکه ورود کنم به عرایض در این باب، خواستم اول بگویم باور من این است که ما اگر برگردیم و عمیقاً ایده‌پردازی کنیم، در ۹۰ درصد موارد تزامم نیست. لذا اگر مسئله تصویر تزامم نباشد، نوبت به مصلحت و ملاک اهم و این مسائل نخواهد رسید و ما باید پای حکم الهی، حتی‌الامکان بمانیم: «الجمع مهمما أمکن أولى من الطرح».

## ۲. پیوند احکام ظاهری با آرمان‌های کلان اجتماعی

اما بیایید حالا بنا بر فرض و تسالم جلو برویم که رسیدیم به جایی که امکان امتثال هر دو نیست. این جور وقت‌ها همیشه یک سؤال می‌آید وسط: حجاب مهم‌تر است یا عدالت اجتماعی؟ حجاب مهم‌تر است یا فساد مسئولین؟ حجاب مهم‌تر است یا هر چیز دیگری که شما در امر اجتماعی بخواهید؟ و چون ملاک اهم با امور اجتماعی است، لذا در طراحی به نقطه‌ای خواهیم رسید که خب پس حجاب به طور کلی باید تعطیل بشود.

اینجا به نظرم یک اشتباه سیاست‌گذاری فرهنگی وجود دارد. ببینید اصلاً ملاک اهم قطعاً عدالت اجتماعی است، ملاک اهم فساد است، ملاک اهم همه این‌هایی است که شما می‌گویید. اما ما در فضایی این مسائل را می‌فهمیم که جامعه نسبت به عدالت حساس است، جامعه‌ای دغدغه مبارزه با فساد دارد که فضای آن، فضای التزام به حکم الهی باشد. اگر در ظاهر جامعه‌تان هیچ التزامی به حکم الهی نباشد، مطمئن باشید در امر اجتماعی‌تان هم التزام به حکم الهی بیرون نمی‌آید.

از این ماجرا در آن ناحیه هم ما نمی‌رسیم به این نقطه که حالا فعلاً از این بگذریم و بعداً آنجا التزام ایجاد کنیم؛ نه، جامعه نسبت به فساد حساس است، جامعه‌ای دغدغه عدالت دارد که وقتی در آن جامعه چشم می‌گردد، زنده بودن حکم الهی محسوس باشد، التزام به حکم الهی محسوس باشد.

من یک خاطره‌ای را نقل کنم که فکر کنم اینجا خیلی کمک می‌کند. در دوره‌ای که پهلوی ملعون اقامه عزا بر سیدالشهدا را ممنوع کرده بود، مملکت را در آن دوره خیلی جناب آشیخ عبدالکریم مؤسس می‌گفتند غم‌زده بود و غمبار نسبت به این اتفاق. برخی در مقام تسلی گفته بودند که خب این یک مستحبی است، الحمدلله که واجبات برقرار است و ما منع از اقامه واجبات نشدیم. خب این یک نگاه فقیهانه، این یک نگاه اسلام‌شناسانه است. ایشان برگشته بود گفته بود: «متوجه نیستید؟ متوجه نیستید که این مستحبی است که اقامه واجبات به آن وابسته است.» بله، در مقام قیاس از بین احکام خمس قطعاً مستحب در رتبه پایین‌تری از واجب قرار می‌گیرد. لکن این مستحبی است که اتمسفر، فضا، هوای تنفسی ایجاد می‌کند که در آن هوای تنفس، واجبات دغدغه مردم می‌شود. مردم التزام به واجبات پیدا می‌کنند.

اولویت نبود. اما در سیاست‌گذاری فرهنگی اگر آن را تعطیل کنید، امر اولی از دست می‌رود. آن کسانی که در مسئله حجاب هم دائماً در فرض، تازه من فرض می‌گیرم (چون قبول ندارم در خیلی از امور تزامم مستقر را)، ولی در فرض تزامم هم سریع سر می‌خورند نسبت به یک امر دیگر و آن امر دیگر را معیار عمل قرار می‌دهند. آن‌ها سیاست‌گذاری فرهنگی به نظرم متوجه نیستند که اگر جامعه در ظاهر و پدیده بیرونی خودش شکسته و تجری حکم الهی را جار بزند، مطمئن باشید در امر اجتماعی و در امور مهم‌تر و در آن کلان مبارزه جبهه توحیدی و جبهه کفر و طاغوت هم دیگر التزام به حکم الهی از شما بیرون نمی‌آید. این هم مسئله دوم.

حالا اگر رسیدیم به تزامم مستقر، آیا همیشه اینجا باید بریم به آن چیزی که ملاک اهم را دارد یا به لحاظ سیاست‌گذاری باید یک اتفاق دیگری را شکل داد؟ این هم امر بعدی است. پس فرض اول این که به نظر می‌رسد تزامم نیست. فرض دوم در فرض تزامم، لزوماً همیشه نباید به تعطیلی حجاب بینجامد. اما بریم به یک مسئله دیگر، مسئله بعدی این است که یک سؤالی اینجا مطرح است: نسبت بین اقدام انتظامی یا تذکر، بفرمایید تذکر، چون ما که ضابط انتظامی نیستیم. بین تذکر و اقدام انتظامی و فعالیت فرهنگی چیست؟ اینجا باز

یک مغالطه دیگری شکل می‌گیرد. اون مغالطه عمدتاً در دانشگاه است: شما اگر برخورد کنید، ورود کنید برای برخورد انتظامی یا تذکر دادن، زمینه اثرکرد کارهای فرهنگی هم از دست می‌رود.

پس این مراتب را من جلسه گذشته که خدمت شما بودم راجع به سناریوپردازی چند پله گفتم، دارم بر مدار اون سناریوپردازی چند پله نظام مسائل این بحث را می‌آورم جلو. فرض اول: سریع می‌رسیم به تزامم مستقر. فرض دوم: در فرض تزامم سریع از حجاب عبور می‌کنیم (که به نظر این‌ها غلط بود). فرض سوم: پذیرفتن این پیش‌فرض که در جایی که ما می‌خواهیم کار فرهنگی کنیم، جلوه سخت رفتاری نباید بروز دهیم. این هم به نظر می‌رسد که ایده غلطی است.

اساساً برخورد سخت و برخورد انتظامی در بعضی از امور ضمیره اثربخشی اقدام فرهنگی است. تو دانشگاه از این مغالطه زیاد استفاده می‌شود. چرا این را عرض می‌کنم؟ ببینید شما در نقطه‌ای که می‌خواهید کار فرهنگی کنید، همیشه کار ایجابی سرعتش از کار سلبی کمتر است و آن پدیده منفی سرعت بیشتری دارد. شما باید آن پدیده منفی را یک‌جا با رفتار سخت، با یک هنجار عمومی، با یک قاعده‌گذاری متوقف کنید تا آن کار فرهنگی‌تان اثر بخش شود.

ببخشید من اینقدر صریح باید بگویم دیگر. شما اگر دارید کار فرهنگی راجع به ضرورت پوشش کامل از جمله حجاب موی سر می‌کنید، باید نسبت به حجاب سر و سینه یک قاعده‌گذاری سخت کنید، یک برخورد سخت بکنید که آن کار فرهنگی شما جواب بدهد. و الا همیشه یک سنگر باید برید عقب، یک سنگر برید عقب. این در دنیا معمول است: دنیا یک نقطه هنجار عمومی تعریف می‌کند. فرقی این است که دیگر حالا برای برگرداندن هنجار غیر عمومی کار فرهنگی خاصی نمی‌کند.

این هم مسئله بعد که فضا که تذکر دادن و مواجهه کردن زمینه اثرگذاری کار فرهنگی را از بین می‌برد، هم به لحاظ تئوری‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، تئوری غلطی است. یک مرحله دیگر بحث را ببریم جلو. بذارید من این پله‌ها را بیایم:

- فرض اول: تزامم مستقر
- فرض دوم: در تزامم همیشه باید حجاب تعطیل بشه
- فرض سوم: ما داریم کار فرهنگی می‌کنیم، برخورد و تذکر دادن و برخورد سخت کار فرهنگی را بی‌اثر می‌کند
- فرض چهارم: ما دانشگاهیم، ما دانشگاهیم

اساساً، بیایید اصلاً غرب باشیم. غرب وقتی برای جامعه عمومی خودش هنجارگذاری جدی ندارد، ولی وقتی می‌رسد به جامعه دانشگاهی خودش، به نهاد آموزشی خودش به شدت هنجارگذاری عمومی می‌کند. یک کتابی را نشر معارف داده بیرون، دوستان از این کتاب استفاده بکنید. این کتاب، عرضم به حضورتون که به شدت می‌تواند کمک بکند به گفت‌وگوی راجع به این مسئله در مورد حجاب. و آن مسئله این است که کتاب ضوابط پوششی ۳۰ تا دانشگاه اول دنیا. این یک کتابچه‌ای است که نشر معارف چاپ کرده، جلد بنفشی دارد و ضوابط پوششی ۳۰ دانشگاه اول دنیا را آورده است.

شما بر اساس این کتاب یک تجربه اجتماعی هم تو کبریت‌مدیا دیدید. تو کبریت‌مدیا این بحث را می‌کنند که می‌روند از مردم می‌پرسند می‌گویند: "این ضوابط پوششی مال کجاست؟" مردم می‌گویند: "مال دانشگاه امام صادق، مال حوزه علمیه قم"، بعد مثلاً می‌گویند: "مال دانشگاه مک‌گیل، مال دانشگاه بریتیش کلمبیا، مال دانشگاه کمبریج." دنیا در مورد نهاد آموزشی خودش شوخی نمی‌کند. هنجارگذاری‌اش

خیلی جدی است. چرا؟ چون اینجا عرصه سیاست، عرصه سرمایه‌گذاری حاکمیت است برای اینکه از این نقطه تئوری رفاه و پیشرفت بیرون بیاید.

دانشجویی که ترم اول عاشق، ترم دوم مشروط، ترم سوم کمیسیون، از دلش تئوری پیشرفت و رفاه بیرون می‌آید؟ دانشجویی که بعد از پایان هر ترم، بعد از پایان هر ترم ما باید موجی از پرونده‌های تقلب داشته باشیم، از دلش تئوری پیشرفت بیرون می‌آید؟ پس مرحله اول اصلاً آن حرف‌هایی که تا به حال گفتیم، واسه نهاد عمومی بود. واسه نهاد عمومی بود. اما اگه برسیم به نهاد اجتماعی، برسیم به نهاد آموزشی، آیا نهاد آموزشی هم باید مثل نهاد عمومی نگاه کند به هنجار... ببخشید من گوشیم یه لحظه زنگ خورد. صدا و تصویر رو دارید؟ بله. آیا ما در نهاد آموزشی هم باید بریم به هنجار عرف؟ نه، اینجا قاعده‌گذاری آموزشی، نهاد آموزشی اگر بخواهم به زبان دانشگاهی‌ها بگویم، دیسیپلین خودش را دارد. و قاعده‌گذاری خودش را دارد. و روی قاعده‌گذاری خودش جلو می‌رود. و اینجا نمی‌شود این‌طور گفتش که چون نهاد عمومی هنجارهایش را از دست داده، ما باید هنجارهای نهاد آموزشی را هم از بین ببریم. این هم مسئله بعد، پله‌به‌پله آمدیم.

اما ما برسیم به زمان الان. زمان الان یک اقتضائی پیدا کرده است که این اقتضا خیلی خاصه و شاید با این گزاره‌های کلی که تا حالا گفتیم قابل حل نباشد. زمان فعلی زمانی است که ما به یک هم‌جهگی رسیدیم با تکتیری از افرادی که رفتارهای متنوع و بعضاً غیرشرعی ممکن داشته باشند. این هم‌جهگی یک اقتضائی ایجاد کرده. ما حتی باید با آن‌ها وحدت داشته باشیم. وحدت عرضم به حضورتون که اینجا یعنی چه؟ یک ترجمه غلط از وحدت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیزه که آن یک‌خورده از هنجارهای غلط خودش دور شود، من هم یک‌خورده از هنجارهای خودم دور شوم، بیایم کنار هم بپذیریم همدیگر را، دیگر با هم زندگی کنیم. این معنای وحدت دینی نیست. این معنای وحدت دینی نیست. وحدت یعنی تکیه بر مشترکات برای طراحی عملیات مشترک علیه دشمن مشترک.

این تعریف حضرت آقا است از «وحدت»؛ وحدت بین شیعه و سنی، و وحدت بین نیروهای کنشگر اجتماعی اساساً یعنی همین. یعنی مشترکات را پیدا کن و اگر دشمن مشترکی داری، بر اساس آن مشترکات طراحی عملیات مشترک انجام بده. ما در حال حاضر با این مهمانان جدید عرصه خیابان، در مسائلی مثل «ملیت»، «عشق به رهبر» و «خواخواهی جبهه حق» مشترک هستیم. این‌ها اتفاقات مهمی است که باید به آن دقت کنیم. وحدت یعنی طراحی عملیات مشترک بر اساس همین مشترکات علیه دشمن مشترک؛ اقدامی که تا به حال تأثیرگذار بوده و توانسته ظاهری از ایران نشان بدهد که کسی نتواند ادعا کند این یک جمع خالص حزب‌اللهی است. تنوع تیپ در این میدان، اتفاق بسیار مهمی است.

نکته بعدی این است که حالا که قرار است کنار این‌ها وحدت داشته باشیم، «استاندارد چشمی» ما در حال تغییر است. دور از ذهن نیست که دشمن بخواهد در صف مردم نفوذ کند تا با قلق‌گیری، استانداردهای ذهنی را تغییر دهد. در اینجا باید سیاستی بگذاریم که به نظرم نسبت به آن بی‌دقت بوده‌ایم.

اگر بزرگوارانی در درس خارج امر به معروف و نهی از منکر (به‌ویژه درس حاج‌آقای شب‌زنده‌دار) شرکت کرده باشند، ایشان حرفی داشتند که اینجا عینیت پیدا می‌کند: «وقتی فضای جامعه فضای سرکشی، تعدی مقابل حکم الهی و توجیه‌گری است، قطعاً باید نهی از منکر کرد؛ اما اگر فضای عمومی جامعه فضای حرکت به سمت خوبی، خواخواهی جبهه حق، ایستادگی و هزینه دادن برای آرمان‌هاست، ولی به خاطر عدم آگاهی یا سبک زندگی متفاوت، اشکالی در فرد وجود دارد، اینجا دوره، دوره امر به معروف است.»

ما باید وارد وادی «امر به معروف» شویم؛ چون فضای جامعه اقتضا می‌کند که شما «معروف بالاتر» را معرفی کنید و افراد را به سمت آن حرکت دهید. مثالی بزنم: در ایام سالگرد سید مجاهد، سید حسن نصرالله، در لبنان و در نزدیکی صخره «الروشه»، حزب‌الله تجمعی داشت. در آنجا بانوان نیمه‌عریانی حضور داشتند که نمادهای حزب‌الله را همراه داشتند. من می‌دیدم بانوان محجبه حزب‌الله سراغ این‌ها می‌رفتند و فردا همان‌ها را در کافه‌های حزب‌الله در کنار هم می‌دیدیم. وقتی از دوستی پرسیدم این چه پدیده‌ای است؟ گفت: «این بانوان محجبه هم قبلاً مثل آن‌ها بودند. ما در حاشیه تجمع‌هایمان سعی می‌کنیم یک هویت را تثبیت کنیم.»

اکنون عرصه خیابان شرایطی ایجاد کرده که پیش‌داوری‌های ما نسبت به گروه‌های دیگر کنار رفته است. اگر طرح رفاقتی ریخته شود و افق بالاتری در زندگی و باور به آن‌ها ارائه شود، اثرگذار خواهد بود؛ چرا که بسیاری از آن‌ها اصلاً چنین افقی را تجربه نکرده‌اند. ما چقدر در حاشیه تجمع‌هایمان هدیه یا گل توزیع کردیم؟ و چقدر در مقابل، شعار «مرگ بر وطن‌فروش» دادیم؟ این‌ها بی‌دقتی در سیاست‌گذاری اجتماعی است.

واقعاً الان دوره‌ای است که با امر به معروف می‌توان تثبیت هویت کرد. دین یک پوسته مناسکی و یک مغز و عمق دارد. امام باقر (ع) در پاسخ به کسی که پیاده از کوفه تا مدینه آمده بود، فرمودند: «هل الدین الا الحبّ و البغض؟» (آیا دین چیزی جز دوستی جبهه حق و دشمنی با جبهه باطل است؟). این مغز دین است. اگر کسی عمیقاً هواخواه جبهه حق باشد، باید به سمت هواخواهی از حکم الهی هم برود. چیزی به نام «دلت پاک باشد» (بدون عمل به حکم) نداریم؛ کسی که جبهه حق را می‌خواهد اما حکم الهی را نه، هواخواهی‌اش تا جایی است که با تمایلاتش در تعارض نباشد. هنر ما باید این باشد که فرد را از هواخواهی جبهه حق به سمت هواخواهی حکم الهی پیش ببریم. تبیین عقلانیت و پشتیبانی از حکم الهی بسیار مهم است و در این فضا، به‌شدت می‌توان به مسئله حجاب پرداخت.

### ۳. مدیریت فرهنگی، برخورد انتظامی و ضرورت گذار به امر به معروف

من سهمی از سؤال‌ها را که می‌بینم، دائماً این است: «حاکمیت»، «قانون» و ...

بینید، بعد از سال ۱۴۰۱ یک اتفاق رخ داد و آن این بود که دشمن، حجاب را از یک «نماد اعتقادی» تبدیل کرد به یک «نماد اعتراضی»؛ یک هویت مبارزه سیاسی. لذا رهبر شهید هم فرمودند که این کار، هم حرام شرعی است و هم حرام سیاسی.

در این برهه، پیشانی مسئله حجاب باید «جریان‌های مردمی» باشند؛ چیزی که آقا چندین مرتبه به آن تأکید کرده‌اند. آن‌ها باید الزام ایجاد کنند؛ وگرنه با وضع قانون، معمولاً به «قاعده قانون معطل» می‌رسیم. امروز هم قانون، قانون سفت و سختی است. قانون جدیدی هم که آمد، از یک جهت بهتر بود و آن این که مسئله بدحجابی را به محاکم نکشاند؛ اما جلوه سخت خود را گذاشت در مبارزه با «مترفین جامعه».

خب، من یک بار سیر بحث را مرور می‌کنم و دو مطلب در تکمیل می‌گویم و بعد فقط سؤال و جواب می‌کنیم.

سیر بحث:

۱. آیا «تزام» واقعاً مستقر است؟

۲. در فرض استقرارِ التزام، آیا همیشه باید حجاب را رها کرد؟

۳. آیا نهاد آموزشی نباید هنجار بالاتری داشته باشد؟

۴. امروز، دوره‌ی «امر به معروف» است. با امر به معروف، به‌جای نهی از منکر، می‌شود هویت افراد را بالا آورد، رفتارشان را منضبط کرد و در عین حال، گسل اجتماعی هم ایجاد نکرد. باید در این نقطه «ایده‌پردازی» کنیم.

مسئله بعدی: آیا نسبت بین رفتار فرهنگی و رفتار سخت و انتظامی را پاسخ دادیم؟ رسیدیم به چند ایده که در عرصه اجتماعی می‌تواند اثرگذار باشد.

#### ۴. لزوم ادبیات کارکردگرایانه در تبلیغ حجاب

اما چند نکته مهم:

اولاً ما واقعاً ادبیاتمان در حوزه تبلیغ، ادبیاتی است که کمی بیش از حد «تکلیف‌گرا»ست. ما درباره حجاب، کارکردگرایانه صحبت نکرده‌ایم. اگر ادبیات آقا را در دو دیدارِ خالص زنانه ببینید، متوجه می‌شوید ایشان چقدر کارکردگرایانه در حوزه حجاب، با رویکرد «تهاجمی» صحبت کرده‌اند. این همان نکته‌ای است که می‌گوییم: می‌شود با امر به معروف، «افق بالاتری» را برای این افراد تثبیت کرد. من در دانشگاه کارگاه برگزار می‌کنم درباره نسبت «مفهوم زیبایی» و «زن». آن‌جا بحث می‌کنیم که زیبایی در بانو به معنای «شکوه» است. «المراه ریحانه». این شکوه مجموعه‌ای از خلقیات و فیزیک است. فیزیک، بخشی از زیبایی است، اما خلقیات نیز به آن ضمیمه می‌شود و شکوه می‌آفریند. این شکوه زنانه است که باعث می‌شود یک بانو محبوب و معشوق شود و از دلش غزل بیرون بیاید. اما یکی از اتفاقاتی که تمدن غرب ایجاد کرد این بود که معنای زیبایی را از «شکوه» به «برانگیزندگی» تبدیل کرد. در این تعریف جدید، فرد محبوب یا معشوق انسانی نیست که به او گرایش ایجاد می‌شود؛ بلکه دائماً در فضای رقابت زندگی می‌کند. برای این که برانگیزندگی‌اش دچار فرسایش نشود، باید به هزاران عمل جراحی زیبایی متوسل شود. و آخر کار، بزرگ‌ترین ترس زندگی‌اش «ترس از تنهایی» است؛ با غم تنهایی زندگی می‌کند.

اگر تعریف زیبایی در جامعه‌ای شد «برانگیزندگی»، آن جامعه «مردزده» است.

اگر این تعریف در جامعه‌ای غالب شد، زن در آن جامعه «عزت نفس» ندارد.

وقتی زیبایی شد برانگیزندگی، جامعه به «کالانگاری زن» دچار می‌شود و بعد می‌رسیم به نقطه‌ای از فروپاشی احمقانه به اسم «بلایند دیت»؛ که چند نفر بایستند و فیزیک یک بانو را برانداز کنند و بر اساس لذتی که از فیزیک او برده‌اند، بادکنک بترکانند یا نترکانند! باور کنید این ادبیات را ضدترین آدم‌هایی که نسبت به حجاب گارد دارند هم می‌فهمند. من این را تجربه کرده‌ام. تجربه در میدان نشان می‌دهد که اگر شما با «ادبیات کارکردگرایانه» با افراد صحبت کنید، آنان را به سمت «افق بالاتر» می‌آورید. آن‌ها این افق را می‌پذیرند و به سمتش حرکت می‌کنند.

اگر کسی بتواند «آسیب گذشته» آنها را جلوی چشمشان تصویر کند، دنبال افق جدی‌تر و سالم‌تری برای زندگی می‌روند.

- نسبت حجاب و پایداری روانی،
- نسبت حجاب و عزت نفس،
- نسبت حجاب و آزادی اجتماعی،
- نسبت حجاب و آورده‌های اقتصادی

کار کرده‌ایم و ادبیات تولید کرده‌ایم؟

این‌ها ایده‌های بیانی ماست برای حرکت به سمت امر به معروف در فضای اجتماعی.

نسبت حجاب و آورده‌های اقتصادی، اتفاقاً برای جوان امروز موضوع جذابی است.

## ۵. کانون‌یابی صحیح مقابله و نقش مترفین و زمان

ما یک اشتباه در سیاست‌گذاری مقابله‌ای مان داریم.

آن اشتباه این است که قرآن می‌گوید اگر ما بخواهیم یک پدیده منفی اجتماعی را در جامعه ببینیم، «کانونش مترفین هستند».

«اذا اردنا ان نهلك قرية امرنا مترفیها»

مترفین، همان چیزی هستند که آقا در طرح کلی، «ذائقه‌سازان اشرافی» نام می‌گذارند؛ اشرافیتی که با غلبه خود بر رسانه، ذائقه فرهنگی و مصرفی جامعه را تغییر می‌دهد.

ما باید رویکرد سختمان را در شرایط فعلی که وضعیت «جنگی» است، بر مطالبه‌گری و برخورد انتظامی قانون‌مند با «مترفین» باشد. مترفینی که کانون واردات کلان لباس‌های نامناسب و منهدم‌کننده هستند؛ کسانی که «تتو» و بدن‌نمایی را در این جامعه به یک رویه ثابت تبدیل کردند. جلوه برخورد سخت ما باید در قبال این ذائقه‌سازان باشد؛ یعنی کسانی که در حوزه سلبریتی‌ها، تیپ و رفتار تولید می‌کنند یا در پاساژهای منطقه یک تهران، مد می‌سازند و آن را به جامعه پمپاژ می‌کنند. ما اینجا باید به‌شدت نسبت به مترفین رفتار و ادبیات سخت بگیریم.

اما متأسفانه ما به‌جای کانون اصلی، سراغ اقشار میانی می‌رویم که ذائقه‌شان را دیگران ساخته‌اند و با آن‌ها سرشاخ می‌شویم. در حالی که اقشار میانی نشان داده‌اند در حال حاضر در وضعیت «هواخواهی جبهه حق» هستند. این‌ها را باید با «امر به معروف» به سمت افق بالاتری از زندگی آورد. نباید نسبت به آن‌ها بی‌عمل بود، اما باید «هنر امر به معروف» داشته باشیم تا آن‌ها را به سمت زندگی عیفانه، پرلذت و عاشقانه سوق دهیم؛ چرا که این سبک زندگی، گمشده‌ی واقعی آن‌هاست. حتی دختری که با ظاهری بسیار زننده به خیابان می‌آید، مطمئن باشید که از «کالانگاری» رنج می‌برد. اگر بتوانید افق بالاتری را برایش ترسیم کنید، گمشده‌اش را پیدا می‌کند.

تکرار می‌کنم که برخورد سخت باید متوجه مترفین باشد که امروزه در جامعه رها شده‌اند. چند ماه قبل از شهادت رئیس‌جمهور، گزارشی از سوی آقای خطیب (وزیر اطلاعات شهید) رسید که نشان می‌داد رفتارهایی نظام‌مند و شبکه‌ای علیه حجاب در حال انجام است. آقا در

پاسخ، یک پاراف شش‌بندی مرقوم کردند و در آن به دولت، نهادهای امنیتی و مردم دستوراتی دادند؛ این دستورات نباید امروز فراموش شوند.

### عنصر زمان در تغییر اجتماعی

نکته دیگر این است که در امر به معروف باید «عنصر زمان» را در نظر بگیرید. به قول سعدی: «به روزگاران گردی نشسته بر دل، بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران». افراد مثل «کلید اسرار» یک‌شبه تغییر نمی‌کنند. در تغییرات فرهنگی، حتماً عنصر زمان را لحاظ کنید.

### نقد عملکرد رسانه‌ای

یک مورد هم درباره بی‌سلیقگی رسانه‌ای عرض کنم. افرادی که می‌خواهند تنوع حضور مردم را در رسانه نشان دهند، هر شب قاب‌ها را پر از بانوان بدحجاب می‌کنند. کمی فکر و ابتکار لازم است. مثلاً بانویی می‌گفت برای مصاحبه با یکی از این خانم‌ها، چفیه‌ای به او داده و گفته: «این از جنس همان چیزی است که روی دوش رهبر است؛ اگر به احترام ایشان این را لحظاتی روی سر داشته باشید، چند کلمه‌ای صحبت کنیم.» با این کار هم تنوع تیپ نشان داده شده و هم به آن ظاهر منفی، رسمیت و مشروعیت داده نشده است.

### ۶. جمع‌بندی نهایی بحث

۱. در مسئله حجاب، بسیاری از تظاهرها «بدوی» است و هنوز مستقر نشده؛ پس نباید بیهوده رفع تکلیف کنیم. طبق فرموده آقا، در جامعه دینی فرض «عدم تأثیر» وجود ندارد و کسی نمی‌تواند به این بهانه، امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند.

۲. در فرض تراحم هم لزوماً نباید از حجاب کوتاه آمد.

۳. اگر کار انتظامی و سخت (در جای درست) انجام نشود، کار فرهنگی هم جواب نمی‌دهد.

۴. نهاد آموزشی دیسپلین خاص خودش را دارد و ضوابطش با فضای عمومی متفاوت است.

۵. اگر امروز به اقتضای شرایط، زمینه برای «نهی از منکر» فراهم نیست و باعث ایجاد گسل می‌شود، «امر به معروف» (معرفی معروف بالاتر) به شدت جواب می‌دهد.

۶. این امر به معروف باید کارکردگرایانه باشد.

۷. در مورد نهادهای عملگر شبکه‌ای و مترفین، باید به شدت مطالبه‌گر باشیم تا مشخص شود مسئولین در قبال ذائقه‌سازان پوششی چه می‌کنند.

۸. و در آخر، در فرآیند تغییر، عنصر زمان را فراموش نکنید.